

نسخه‌ای کهن از صحیفه سجادیه در میان نیشابوریان



امیرحسین شاهرانی

وقتی مسعود سعدسلمان در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در غزنین برای یکی از ممدوحانش در دربار غزنویان، عمادالدوله ابوسعداپو، دعای نیک مردان در «صحیفه‌کامله، را آرزو می‌کند، پیداست که شهرت کتاب صحیفه کامله سجادیه در خراسان، به‌حدی رسیده بود که مخاطب، مفهوم این اشاره را درک کند و محتاج توضیح بیشتری درباره کتاب و منشی و محتوای آن نباشد. سنی مذهب بودن شاعر و ممدوح هم، مانع از آن نشده‌است که‌او در سخن خود به‌کتابی از امام شیعیان ارجاع دهد.

ای سؤال آزمندان بر صحیفه جود تو،

چون دعای نیک‌مردان در صحیفه کامله،

صحیفه‌سجادیه‌ای مسیر را کمابیش در طول ۴۰۰ سال پشت سر گذاشت تا در خراسان بزرگ این چنین شهرت یافت، مسیری که با کنار هم قراردادن پراکنده‌هایی از متون و نسخه‌های برجامانده، می‌توانیم یخش‌هایی از آن را امروز روشن‌تر پی بگیریم. قدیمی‌ترین نسخه شناخته‌شده از صحیفه سجادیه، در خراسان کتابت شده‌است و اکنون نیز در همان‌جا نگهداری می‌شود، نسخه شماره ۱۲۰۴۵ کتابخانه آستان قدس رضوی در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در جریان تخریب و تعمیر قسمتی از دیوارهای بالاسر حرم، قسمت فوقانی دارالسلام، با شمار چشمگیری از اوراق و مصاحف قدیمی زیر سقف به‌دست آمد. اینکه این نسخه چرا و چه وقت و به‌دست چه‌کسی پنهان شده بود، روشن نیست، گرچه به‌احتمال بسیار، ماجرای این نسخه‌ها اوراق پنهان شده، به‌گذشته‌های دور بازمی‌گردد، زیرا روی هیچ‌یک از نسخه‌ها عرض‌های مربوط به‌کتابخانه و حرم رضوی دیده نمی‌شود و تاریخ جدیدترین وقف‌نامه یادشده در آن‌ها هم سال ۸۱۳قمری است.

نکنه مهم درباره این نسخه‌کهن، آن‌ست که‌کاتب و مالک نسخه، همه از مذهب کرامیه هستند. کرامیه از فرق متقدم اسلامی است که‌سرمدمداران، محمدبن کرام بود وپایگاه اصلی آنان، شهر نیشابور بوده‌است. کتابت نسخه صحیفه‌سجادیه ازسوی اشهر کرامی در این شهر، نشان‌دهنده عمق محبت اهل بیت^(ع) درمیان اهالی نیشابور آن‌هم درمیان فرقه‌های مختلف اهل سنت است. نسخه‌های مهمی از نهج‌البلاغه نیز در این شهر مهم خراسان کتابت شده‌است که‌به‌نسخه‌های نیشابوری نهج‌البلاغه مشهور است. نسخه صحیفه سجادیه در سال ۱۷قمری در نیشابور کتابت شده‌است. این‌ها نشان می‌دهد که‌علمای اهل سنت فقط درزبان، از حزب اهل بیت^(ع) نمی‌گفتند، بلکه درعمل نیز این محبت را نشان می‌دادند.

خطه خراسان و میراث‌بانی از معارف اهل بیت^(ع)

خراسان از دیرباز درمیان اهل علم و فرهنگ، جایگاه‌والایی داشته‌است. عالمان بزرگی در طول قرن‌های متمادی از این منطقه سر برآورده‌اند و هرکدام سبب ایجاد یک جریان بزرگ علمی نه‌تنها در خراسان بلکه در جای‌جای تمدن اسلامی شده‌اند. نیشابور درمیان شهرهای خراسان، نامی پراوازه داشته‌است. از همان سده‌های نخست تمدن اسلامی، این‌شهر عالمان زیادی را به‌خود دیده‌است.

مذاهب مختلف اسلامی در این شهر به‌صورت مسالمت‌آمیز درکنار یکدیگر زندگی می‌کردند. شاید مهم‌ترین اتفاق بزرگ تاریخ نیشابور، حضور حضرت رضا^(ع) در مسیر سفر خود به‌خراسان بوده‌است. هزاران راوی حدیث، مشتاقانه خود را به‌مسیر حرکت امام رساندند و از ایشان تقاضا کردند حدیثی از جد خویش برایشان نقل کند. روایت مشهور «سلسله‌الذهب، که‌در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده‌است، حاصل این اتفاق به‌یادماندنی در تاریخ تمدن اسلامی است.

براساس برخی منابع، ورود تشیع به‌ایران و خراسان، هم‌زمان با فتوحات اسلامی در این منطقه بوده‌است. برخی منابع تاریخی از حضور شماری از صحابه و تابعینی که‌از شاگردان ووابستگان امام علی^(ع) بودند یا با یاران ایشان ارتباط داشتند، نام برده‌اند که‌از میان آن‌ها می‌توان به «جعه‌بن هبیره مخزومی»، «خواهرزاده امام علی^(ع)»، «ابوسعید حسن بصری»، «عبدا... بن صامت»، «برادرزاده ابودر غفاری»، «علقمه‌بن قیس نخعی»، و«غیاث بن عبید...» اشاره کرد. پس از حاکم شدن حجاج ثقفی بر عراق در دوره امویان، فشار وی بر شیعیان و دوستداران علی^(ع) و کشتار آنان، موجب شد شماری از قبایل یمنی شیعه مقیم کوفه، نظیر اشعریان، راهی ایران و در قم ساکن شوند. پس از مدتی برخی از آنان به‌خراسان مهاجرت کردند.

عشق به اهل بیت(ع) درمیان اهل سنت

آثار گوناگونی را علمای بزرگ اهل سنت در قرون مختلف نوشته‌اند که‌در آن به دفاع از فضائل اهل بیت^(ع) پرداخته‌اند. اغلب این کتاب‌ها مربوط به‌قرن‌های ۷ و ۸ هجری بوده‌است. این نشان می‌دهد که‌در این دوره تاریخی، نواصب فعال شده بودند و این مسئله باعث حساسیت علمای اهل سنت شده بود و آن‌ها به‌دفاع از اهل بیت^(ع) روی آوردند.

نیشابور یک شهر عالم خیز اهل سنت بود که‌به دلیل مسافت طولانی با مدینه، هنوز فردی از اهل بیت^(ع) را به‌خود ندیده بود. امام رضا^(ع) وقتی وارد نیشابور شدند، علمای بزرگ اهل سنت مثل اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی، ابوزرعه رازی و محمدبن رافع اولین کسانی بودند که‌به‌استقبال ایشان آمدند. این افراد خاک پاک مرکب امام را به‌عنوان تبرک به‌سر و صورت خود کشیدند. این مطلب در کتاب، تذکره‌الخواص، سیط بن جوزی آمده‌است. کتاب «تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری هم این مطلب را نقل کرده‌است. بعد از شهادت امام رضا^(ع) نیز اولین کسانی که‌به‌زیارت ایشان رفتند و به‌حضرت توسل کردند، علمای بزرگ اهل سنت بودند.



برگی از قدیمی‌ترین نسخه صحیفه سجادیه که در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود

دکتر عبدالحسین طالعی از تأثیر میراث امام سجاد^(ع) بر حفظ مکتب تشیع می‌گوید

میراث جاودانه زین العابدین (ع)



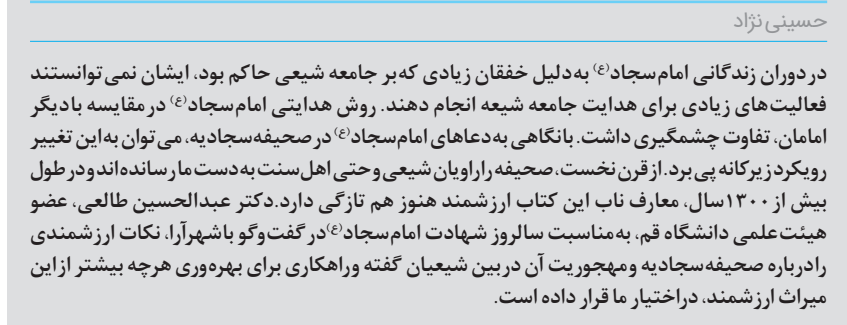
طرح‌های اسلامی حدیثی

اثمه^(ع) با اینکه عمیق و ژرف و دقیق است، آسان فهم است و همه این‌ها برای آن است که‌به‌لحاظ معرفتی، امام سجاد^(ع) را در بین خودمان اقامه کنیم و از بعد معرفتی ایشان، همچنان که‌به نمادهای ظاهری و فیزیکی‌شان بی‌توجهی شده‌است، غفلت نکنیم و با کلنگ غفلت، نمادهای معرفتی‌شان را از بین نبریم.

همان‌طور که‌می‌دانید، در مدت اخیر، جریان‌هایی به‌دنبال اسلام‌ستیزی هستند و شاهد آن نیز اتفاق قرآن‌سوزی اخیر است. به‌نظر شما با توجه به‌معارف صحیفه سجادیه، آیا این‌ها به‌رغم خودشان می‌توانند معارف و حیانی رامحو کنند؟
امام سجاد^(ع) روشی را در دعا به‌ما یاد می‌دهند که‌خیلی ارزشمند و جالب است. ایشان می‌فرمایند خدایا [این نعمت] را بگیر، این [نعمت] خیلی دل‌نشین است، «و ائِزَّعْ مِنْ قُلُوبِیْ حُبَّ دُنْیَا دُنْیَهِ تَثْبُیْ عَمَّا عُدَّکَ، خدایا! محبت این دنیا، دل‌بستگی این دنیا را بگیر، این بگیرها هم هست. اجازه بدهید بحث را جمع بکنم، فقط یک کلمه اواخر این دعا و این بندهای آخر دارد که‌فوق‌العاده‌است. بایان مطلب، بحث را پایان می‌دهم و عذرخواهی می‌کنم از طولانی شدنش، «وَ لَا تَجْعَلْنِیْ لِطُلُوبِیْ ظَهْیْرًا، خدایا! مرا پشتوانه‌ای برای ظالمان قرار مده، خب هم یک بعد اجتماعی است، دارم، هم یک بعد فرهنگی. بعد اجتماعی‌اش روشن است، ظالمان در این دنیا دارند بی‌داد می‌کنند. خب، یک بار کاری بکن که‌من را پشتوانه خود ببینند، «وَ لَا لَهْمُ عَلِیْ مَخُو کِتَابِکَ یَدًا وَ تَصْیْرًا، خدایا! کاری کن که‌من کمک‌حال آن‌ها نباشم در مخو کتابت»، سؤال این‌است که‌مگر این دعا در جامعه‌اسلامی‌گفته نشده‌است؟ آیا مخو کتاب منحصر است به‌ساناتور که‌قرآن می‌سوزاند؟ یا تفسیرهای غلطی که‌تابلوی غلطی از قرآن ارائه‌کنند، هم مخو کتاب است؟ قرآن می‌گوید نابینا محشورش می‌کنیم. خب طبری بحث می‌کند و می‌گوید هر که‌در این دنیا نابینا بود، در آن دنیا هم نابیناست. بعد کلی بحث می‌کند که‌نابینایی مادرزاز، چطور نابینایی فلان، چطور... آقا، اصلا ما چطور نابینایی‌ظاهری نیست، کوردلی است نه‌کورچشمی. خب من چه‌کار کنم وقتی این نمونه‌ها به‌عنوان تفسیر قرآن ارائه می‌شود؟ قضیه این می‌شود که‌خدایا! کاری بکن که‌دست و بازوی کسانی که‌قرآن رامحو می‌کنند، نشوم. پیغمبر^(ص) فرمودند «کتاب... و عترتی...، باید به‌هر دو متصل بشوید. این هر دو حبل الهی است. موارد که‌تمام نمی‌شود.

شده‌است و این عرصه هم می‌تواند موضوع برخی پژوهش‌ها باشد. با یک حساب سرانگشتی، صداها پژوهش به‌صحیفه‌سجادیه بده‌کاریم و باید بزانه‌ای برای آن داشته باشیم. البته این کار، حکومتی نیست و تجربه هم نشان داده‌است که‌هر جا سیستم‌های رسمی دولتی وارد کار شده‌اند، نتیجه خوب نداده، بلکه نتیجه عکس هم داشته‌است و انجمن‌های علمی غیردولتی و صاحب‌نظران باید با عزم جدی به‌این موضوع ورود کنند.

به‌نظر شما چگونه می‌توان عموم مردم را با میراث امام سجاد^(ع) آشنا کرد؟
پیشنهادی برای عموم مردم دارم و آن، اینکه با توجه به‌ترجمه‌های متعدد از صحیفه سجادیه و وجود فضای مجازی، همه افراد روزی یک صفحه از صحیفه را بخوانند و درس زندگی بیاموزند. ممکن است پرسیده‌شود آیا روایتی برای این سخن وجود دارد، می‌گویم خیر، ولی عقل این گونه حکم می‌کند، همچنان که‌خیلی از امور زندگی ما به‌حکم عقل انجام می‌شود. ممکن است کسی بگوید برخی دعاها برای روzeای خاص مانند عرقه‌است و برخی ادعیه برای افراد بیمار و ده‌کار و... و من هیچ کدام از این گرفتاری‌ها را ندارم، ولی عقیده بنده این است که‌دعاخوانی از یک سو عبادت است و ازسوی دیگر راهی برای معرفت‌اندوزی و معرفت‌افزایی، بنابراین نباید راه‌را بر خود ببندیم و کفران نعمت کنیم. صحیفه، میراث ارزشمندی است که‌برای حفظ آن، خون‌ها ریخته شده‌است و خون دل‌ها خورده‌اند تا این میراث به‌دست ما برسد. شاید چون رایگان به‌دست ما رسیده‌است و برای یافتن آن زحمت نکشیده‌ایم، قدر آن را نمی‌دانیم. شاعر می‌گوید: «گوهری طفلی به‌فرصی نان دهد/ هر که‌اوارزان خرد، ارزان دهد، خورشید می‌تابد و ما برای آن هرزبه نمی‌دهیم، ولی افراد عاقل از آن استفاده و آن را جایگزین برق پرزحمت می‌کنند. راه شکر این نعمت که‌رایگان در اختیار ما قرار گرفته‌است، عبودیت صحیح و به‌کار گرفتن سبک زندگی عالمانه و عاقلانه‌است. کلام



حسینی نژاد

در دوران زندگانی امام سجاد^(ع) به‌دلیل خفقان زیادی که‌بر جامعه شیعی حاکم بود، ایشان نمی‌توانستند فعالیت‌های زیادی برای هدایت جامعه شیعه انجام دهند. روش هدایتی امام سجاد^(ع) در مقایسه با دیگر امامان، تفاوت چشمگیری داشت. بانگاهی به‌دعاهای امام سجاد^(ع) در صحیفه‌سجادیه، می‌توان به‌این تغییر رویکرد بزرگانه پی برد. از قرن نخست، صحیفه‌را راویان شیعی و حتی اهل سنت به‌دست‌ما رسانده‌اند و در طول بیش از ۱۲۰۰ سال، معارف ناب این کتاب ارزشمند هنوز هم تازگی دارد. دکتر عبدالحسین طالعی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه قم، به‌مناسبت سالروز شهادت امام سجاد^(ع) در گفت‌وگو باشهرآرا، نکات ارزشمندی را درباره صحیفه‌سجادیه و محوریت آن در بین شیعیان گفته و راهکاری برای بهره‌وری هرچه بیشتر از این میراث ارزشمند، در اختیار ما قرار داده‌است.

● صحیفه سجادیه یکی از آثار برجای مانده از امام سجاد^(ع) است که‌نه‌تنها درمیان شیعیان بلکه درمیان اهل سنت نیز شناخته‌شده‌است. اما درحال حاضر این کتاب ارزشمند، کمتر محل توجه جامعه مسلمان قرار گرفته‌است.

به‌نظر شما علت این مسئله چیست؟

برای اینکه یک حقیقت حفظ شود، نمادهای مختلف آن باید محفوظ بماند و مورد توجه باشد، یک آموزه و حقیقت، نمادهای مختلفی مانند نماد فیزیکی و نماد معرفتی دارد. نماد فیزیکی، محسوس است و با حواس قابل درک، ولی نمادهای معرفتی باید با چشم‌سر دیده شوند. ما وقتی در مورد امام سجاد^(ع) سخن می‌گوییم، یک زاویه نگاه از این‌منظر است که‌ایشان، امام مفترض الطاعة و معصوم هستند که‌کالمشأن حجت است، ولی از منظر یک فرد غیرشیعه، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، آن‌حضرت یک شخصیت علمی اثرگذار و دارای جایگاه‌الای اجتماعی و مشخص هستند. چون امام^(ع) ۱۳۰۰ سال قبل از دنیا رفته‌اند، طبیعتاً نماد فیزیکی و ظاهری ایشان، قبر و مزار آن بزرگوار است که‌هر قدر مورد توجه باشد و بروز و ظهور پیدا کند، بیشتر برای عموم مردم دیده خواهد شد، همچنان که‌زیارت اربعین و زیارت مرقد مطهر امام حسین^(ع) و یوسیدن مقبره ایشان، نماد ظاهری توجه به‌یک امام معصوم است.

اهل معرفت و باطن، امام سجاد^(ع) را با آموزه‌ها و شاگردان و آثار علمی و معرفتی و مذهبی ایشان می‌بینند، از این رو ظلمی که‌به امام سجاد^(ع) شده‌است، ظلمی عجیب است، زیرا هم نمادهای فیزیکی و ظاهری و هم نمادهای معرفتی مرتبط با این شخصیت گران قدر و بابتی توجهی و کم‌توجهی روبه‌رو شده‌است. و هابیان، مزار شریف آن امام و سایر ائمه بقیع^(ع) را تخریب کردند، در صورتی که‌به‌هر حال مورد توجه شیعیان بود و به‌آن توسل می‌یافتند و به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند و فاتحه می‌خواندند و با ریختن اشک، عقده داشن راوامی کردند ولی امروز بقیع واقعا مظلوم است.

● پس شما معتقدید که این غفلت، از جانب ما و جامعه شیعی بوده‌است که‌به‌مهم‌ترین نماد معرفتی امام سجاد^(ع) کمتر توجه کرده‌ایم؟

درست است، نمادهای معرفتی که‌همان مکتوبات آن امام بزرگوار است، به‌دست خود ما گرفتار مظلومیت شده‌است، اگر دشمن با کلنگ چهل، نماد ظاهری مرتبط با امام سجاد^(ع) را ویرانه کرد، چرا دوست با کلنگ غفلت، نماد معرفتی ایشان را از بین می‌برد و ویرانه‌ای از نماد معرفتی حضرت تحویل می‌دهد؟ نماد معرفتی حضرت، صحیفه سجادیه با ۵۴ دعا است که‌هر کدام دری از معرفت به‌روی انسان گشوده‌است و نردبانی برای ارتقای معنوی ما است، چرا از این گنجینه ارزشمند، غفلت شده‌است؟ در بین دوستداران امام سجاد^(ع)، عده‌ای زیاد اهل دعا خواندن هستند ولی صحیفه سجادیه در بین آن‌ها هم مهجور است. عده‌ای حتی به‌ادعیه بانگاه علمی می‌نگرند، ولی باز خودشان را از صحیفه محروم کرده‌اند. من از دعای ۲۸ امام برای تبیین این موضوع کمک می‌گیرم، ایشان در این دعا از سلسله‌مسائلی به‌خدا

حفظ کرده‌اند و از قرن اول تاکنون در اختیار ماست.

مرحوم سیدمحمدباقر موحدباطحی، شجره راویان صحیفه‌را از طریق زیدیه، اسماعیلیه و شیعه و حتی‌ها یعنی از چند طریق استخراج کرده و بر صحت آن مهر تأیید زده‌است، لذا از اینجا به‌بعد بر عهده ما شیعیان است.

بر عهده ماست که‌این کتاب را محور قرار دهیم و حول آن پژوهش کنیم. حوزه باید آن را به‌کتاب درسی رسمی تبدیل کند و عالمان اخلاق در فضای عمومی و مجازی و منبر، آن را به‌عنوان سبک زندگی معرفی کنند. صحیفه‌سجادیه به‌حدود سی زبان دنیا ترجمه شده‌است و به‌نظر می‌رسد در برخی از آن‌ها حق مطلب ادا نشده‌است و نیاز به‌کار بیشتر است. ده‌ها ترجمه فارسی کهن براساس نسخه خطی صحیفه انجام

ابوالبرکات علی بن الحسین الحسینی،

یکی از عالمان و ادیبان مهم شیعه در قرن چهارم و ربع اول قرن پنجم هجری، در خراسان بوده‌است. از زادگاه و تاریخ حیات وی، اطلاعات زیادی در دست نیست، اما جست‌وجو در منابع تاریخی نشان می‌دهد که وی شیعه امامی اثناعشری، از عالمان و ادیبان خراسان و ساکن نیشابور بوده‌است. علاوه بر ذکر نام و اشعارش در آثار ابومنصور ثمالی^(ع) (متوفای ۴۲۹ قمری) و ذکر



به روایت
استاد

آنه ماری شیمل و تصوف اسلامی



کتاب
شناخت

تصوف برپایه یکی از توضیحات ممکن، وجه باطنی اسلام است و مانند همه جریان‌های عارفانه ادیان جهانی، اشکال بی‌شماری دارد. به‌هنگام توصیف تصوف، در مقابل خود، باغی پرطراوت پر از گل‌های سرخ عطراگین و نغمه بلبلان می‌بینیم که‌به‌منزله جلوه‌هایی از حسن الهی و شور و شوق عاشقانه‌اند. درعین حال، تصوف بیابانی است از رسائل نظری به زبان عربی غامضی که‌برای کسانی که‌با آن بیگانه‌اند، چندان مفهوم نیست. سپس در دوردستان، قله‌های عالی‌ترین حکمت‌های عرفانی می‌درخشد که‌تنها برای افراد معدودی در دسترس است. این کتاب، نوشته آنه‌ماری شیمل، اسلام‌شناس فقید و نامی آلمان، در اصل به‌زبان آلمانی و در مجموعه کتاب‌های دانش منتشر شده‌است. مشی اصلی این مجموعه، ارائه مطالب بنیادین و موفق علمی

با رعایت اختصار است. نویسنده در پیش‌گفتار اذعان می‌دارد که‌دانش عمومی درباره تصوف حقیقی-دست‌کم در غرب- ناچیز است. هدف این کتاب، ارتقای آگاهی عمومی درباره تصوف و تشریح و تبیین اجمالی این پدیده برای خواننده‌است. مطالب ذکرشده در کتاب و خط سیر بیان مطالب، نیز متناسب با همین منظور است. نویسنده، سیر تحولات تصوف را از دوران شکل‌گیری و سرآغاز آن در قرن دوم هجری تا اشکال گوناگون و امروزی‌اش بررسی می‌کند. سپس مفاهیم اصلی عرفان اسلامی را معرفی و تشریح و طریق صوفیان و منازل و مقامات سلوک را در سیر الی... و رسیدن به معرفت الهی، دنبال می‌کند. همچنین به‌معرفی صوفیان برجسته و آرا و دیدگاه‌های آنان و آثار مهم کلاسیک تصوف می‌پردازد. پس از آن، جنبه‌های

نظری و شناختی عرفان مبتنی بر حکمت الهی را توضیح می‌دهد و می‌کوشد این اصول و بنیان‌های نظری را به‌سادگی برای خواننده روشن کند. شیمل به ادبیات عرفانی مشرق زمین، تعلق و وابستگی خاصی دارد و در جامع‌ترین فصل کتاب نیز به ادبیاتی که‌بر بنیاد اندیشه‌های صوفیانه شکل گرفته‌است، می‌پردازد و می‌کوشد اغلب برجستگان این حوزه و آثار آنان را معرفی یابدست‌کم به اشارتی از آن‌ها یاد کند. این کتاب به‌برخی جریان‌های اجتماعی و سیاسی که‌ریشه در تصوف دارند و همچنین اندیشه‌های نشئت‌گرفته از تصوف در روزگار معاصر نیز می‌پردازد. کتاب تصوف، مقدمه‌ای بر عرفان اسلامی، نوشته آنه‌ماری شیمل، رانشر حکمت در روزهای اخیر منتشر کرده‌است.